

جنگ و فرهنگ در عصر اطلاعات*

مؤلف: توماس جی. مانکن

مترجم: ابوالفضل حری

مقدمه

هیچ بعید نیست تا چند دهه آینده، یکپارچگی اطلاعات و فن آوری‌های مربوط به دکتین و سازمان‌های نظامی چهره جنگ را تغییر داده و جنگ زمینی، دریایی، هوایی و نوع کشمکش بر سر هرم اطلاعاتی و حتی جنگ فضایی را از بیخ و بن دچار تحول کند. همچنین یکپارچگی اطلاعات منجر به شکل‌گیری مجدد سازمان‌هایی خواهد شد که رهبری جنگ را برعهده می‌گیرند. درست همان‌گونه که دگرگونی جنگ افزارها در ایام گذشته بر فرهنگ نظامی تاثیرگذار بوده است، انقلاب اطلاعاتی در عصر حاضر، نقش نیروهای نظامی در جامعه، ساخت و ساز نیروهای مسلح و شکل و شمایل هر یک از سربازان نظامی را تغییر خواهد داد.

در جای جای سیر تاریخی جنگ، مجموعه‌ای از انقلاب‌های نظامی به چشم می‌خورد. برخی از این انقلاب‌ها ماحصل ظهور ابزارآلات جدید جنگی است؛ آتش برخی درگیری‌ها را پیشرفت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از عوامل خارجی برافروخته‌اند. دامنه برخی جنگ‌ها را ابداع فناوری جدید گسترش داده، برخی جنگ‌ها نیز حاصل استفاده خلاقانه از سلاح‌های موجود است، برخی جنگ‌ها اشکال جنگاوری را به کل تغییر داده و برخی نیز پای دیگر حوزه‌ها را به میدان نبرد باز کرده است.

الف. تغییر چهره جنگ

دگرگونی در جنگی که خیلی‌ها از آن به ایجاد انقلاب در مناسبات نظامی تعبیر می‌کنند، فقط تجلی نظامی انقلاب اطلاعاتی است. جوهره این جنگ نه فقط یک قبضه اسلحه مثل تانک یا بمب اتمی، بلکه شبکه‌ای شدن حس‌گرها، تسلیحات و سیستم‌های فرماندهی و کنترل است. به جای هر صحنه نبرد، این شبکه است که در آینده به صورت سیستم غالب درخواهد آمد.

اشتباه محض خواهد بود اگر باور کنیم که می‌توانیم چهره جنگ‌های آتی را مقدس مآبانه جلوه دهیم. در واقع تلاش نظریه پردازان راهبردی دوران قدیم برای تقدس بخشیدن به چهره جنگ، جز

تحقیق و سرافکنندگی چیز دیگری به ارمغان نیاورده است. خط و خطوط رژیم جنگی در حال ظهور نه فقط به انقلاب و گسترش فناوری بلکه به این که چگونه متحدان ما، دشمنان ما و خود ما آن را در خدمت اهداف سیاسی خود درآوریم، نیز بستگی دارد. با این حال برخی روندها از پیش معلوم است. پیشرفت سریع در اطلاعات و فناوری‌های مربوط به نیروهای مسلح این امکان را داده است که برای مدت زمان بیشتر در سرزمین‌های پهناورتر به دنبال اهداف بزرگتر از اهداف پیشین برآیند.

پردازش اطلاعات که روز بروز توانمندتر می‌شود و سیستم‌های ارتباطی نیز این فرصت را فراهم آورده که اطلاعات سریع‌تر و کارآمدتر از پیش، مبادله و پخش شود. نتیجه این امر رشد کمی و کیفی اطلاعاتی است که سازمان‌های جدید نظامی می‌توانند جمع‌آوری، پردازش و منتشر کنند. اطلاعات به کلی ابهامات جنگ را نخواهد زدود. در واقع در برخی مواقع، این اطلاعات ریشه‌های جنگ را تقویت خواهد کرد.

با این همه، در آینده نیز همچون گذشته، نیروهایی که بتوانند با امن نگه داشتن مواضع خود، از دشمنان و مشخصات صحنه نبرد درک بهتری حاصل کنند، جنگ را به نفع خود به پایان خواهد رسانند. امکانات و توانمندی اطلاعاتی در حال ظهور، دانش فزون‌تر و برتری را به همراه خواهد آورد. در آینده، انقلاب در حال ظهور در عرصه جنگ، روند موازنه بین تهاجم و تدافع، جنگ و رزمایش و فضا و زمان را به طرز چشمگیری تغییر خواهد داد. غلبه ارتش‌هایی که انقلاب اطلاعاتی را در سیطره خود دارند بر ارتش‌های فاقد این گونه اطلاعات کاملاً چشمگیر است. رهبری ایالات متحده در عصر اطلاعات، توان تهاجمی این کشور را تا حد قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است. البته ما بخشی از این رهبری را به خاطر تمایل نداشتن برای اعمال زور از دست داده‌ایم. نتایج جنگ خلیج فارس بر این مطلب صحنه گذاشت که برتری‌های عرصه جنگ از آن ارتشی است که نیروهای خود را با عواملی چون پنهانکاری، اطلاعات (موتو) و جنگ افزارهای دقیق تجهیز کند. جنگ هوایی ناتو علیه صربستان (هرچند با استراتژی اشتباه، ناقص و تصمیم‌گیری‌های فاقد کارایی لازم به شکست انجامید) گواه دیگری است مبنی بر سودمندی تاکتیکی فناوری‌های پیشرفته نظامی.

تا آن زمان که دشمنان احتمالی، انقلاب اطلاعاتی را در دست گیرند یا اقدامات پیشگیرانه و همه جانبه‌ای در برابر نیروهای پیشرفته ما تدارک ببینند، ما همچنان از قدرت تهاجمی بسزایی بهره‌مند خواهیم بود. رهبری ایالات متحده در عرصه جنگ اطلاعاتی، توانمندی بی‌نظیری به ما اعطا می‌کند تا در هر زمان و هر مکان که منافع‌مان مورد تهدید واقع شد، از آن دفاع کنیم. اما از طرفی نیز این یک تازی ممکن است ما را اغوا کند؛ به طوری که باعث شود تا ارزش مقاصد

سیاسی را که به خاطرش می‌جنگیم، نادیده بگیریم و یا به دنبال مقاصد مبهم، دور از دسترس و یا بدون ارزش مشخص باشیم.

تلفیق فناوری اطلاعات با نیروهای نظامی، رابطه بین جنگ و رزمایش (مانور) را نیز تغییر داده است. شبکه‌ای کردن حس‌گرها و تسلیحات دور برد به ما این امکان را می‌دهد تا شعله‌های پراکنده جنگ را متوجه مجموعه اهداف مشترک کنیم. یعنی این توان را به ما می‌دهد تا بدون افزایش تعداد نیروها، به اهداف و نتایج گسترده‌ای دست یابیم. این امر حتی می‌تواند با از کار انداختن سیستم موشکی دوربرد دشمن در حمله به نیروهای ما آسیب‌پذیری ما را کاهش دهد. همچنین این امر باید با کاهش فاصله میان مشاهده و عمل ضرباتنگ عملیات نظامی را افزایش دهد. ممکن است بتوانیم با عملیات به موقع و سریعتر از دشمن، آنها را در عرصه نبرد ناکام سازیم. این روش‌ها بیشتر مناسب نیروهای شبکه‌ای کوچک، فعال و مخفی است تا سازمان‌های پایگاهی بزرگ، کم تحرک و آشکار.

اگرچه در حال حاضر ایالات متحده در عرصه بهره‌برداری از انقلاب اطلاعاتی گوی سبقت را از دیگران ربوده است، در این راه هرگز سایر کشورها، او را بی‌رقیب و یکه‌تاز نخواهند گذاشت. در واقع، فهرست ارتش‌هایی که علاقه‌مند جنگ در عصر اطلاعات هستند، فهرستی بلندبالا و در حال افزایش است. دشمنان آینده بر آن خواهند شد که از امکانات نسبی خود بهره‌مند شوند. برخی از دشمنان ممکن است در صدد برآیند که با گسترش بعضی راهکارها، اجازه ندهند که ما بر حوزه‌های تحت نفوذ آنها اعمال قدرت کنیم. برخی دیگر از دشمنان ممکن است از طریق فضا و هرم اطلاعاتی به جنگ ما بیایند. و این احتمال چندان هم بعید نیست. برای نمونه، به تازگی در مقاله‌ای عنوان شده است که ۲۳ کشور آمادگی راه‌اندازی حملات جنگ اطلاعاتی را دارند.

ب. بعد فرهنگی تحول نظامی

با ورود به عصر اطلاعات، نقش نیروی نظامی در چندین جهت بسیار مهم با دگرگونی روبروست. در وهلهٔ نخست، چه بخواهیم و چه نخواهیم، ارتش نقش محوری و مرکزی خود را در جامعه از دست داده است. پر واضح است که تعداد آمریکایی‌هایی که در خدمت نیروهای مسلح بوده و یا هستند، رو به کاهش گذاشته است با اینکه برخی توجه خود را معطوف به خلاء فزاینده بین ارتش و تفکرات مدنی کرده‌اند، قضیه جدی‌تر از این حرف‌هاست. هزینه‌های توسعه و تحقیقات نظامی که به تنهایی بیشترین درصد هزینه‌های تحقیقی در ایالات متحده را به خود اختصاص داده بود، اکنون بسیار اندک و نامحسوس است. رفته‌رفته تعداد موسسات و شرکت‌های

خواهان انجام تحقیق و توسعه نظامی رو به کاهش می‌گذارد. به عنوان نمونه، شرکت‌های اینتل^۱، آی.بی.ام^۲، دوپونت^۳ و جنرال الکتریک، در کل، بخش‌های مربوط به تحقیقات نظامی خود را تعطیل کرده‌اند؛ زیرا که این بخش‌ها به قدری پرهزینه و کم حجم‌اند که نمی‌توانند سودی به همراه بیاورند.

همچنین عصر اطلاعات کارایی حوزه نیروی انسانی را تغییر داده و این حوزه‌ای است که ارتش، رهبران آتی خود را از آنجا برمی‌گزیند. شاید نسل «بی‌ویس و بات‌هد»^۴ تهی از قوانین، انگیزه‌ها و معیارهای اخلاقی باشد. اما این گروه احتمال دارد فناوری‌ترین و با صلاحیت‌ترین گروهان دنیا باشد. این امر بستگی به شرایط دارد؛ زیرا جامعه واجد یا فاقد نیروی نظامی، برای بهتر و یا بدتر شدن، نیازمند تغییر و تحول است.

تغییر و تحولی که در گذشته در عرصه جنگاوری پیش آمده، شکل نیروهای مسلح را به طور کل تغییر داده است. ظهور ملی‌گرایی در قرن نوزدهم منجر به شکل‌گیری نیروهای مردمی با اهداف و انگیزه‌های میهن‌پرستانه شد. رهبری این نیروها بر عهده افسرانی بود که برحسب لیاقت و سزاوریشان به درجهٔ افسری ارتقاء یافته بودند. ناپلئون به یاری همین تغییر و تحولات بود که توانست پیش از شکست خوردن از ارتش‌های مجهز به نوآوری‌های مشابه، قسمت اعظم خاک اروپا را فتح کند. انقلاب صنعتی نه فقط راه‌آهن، سلاح و تلگراف با خود به همراه آورد، بلکه سبب شد که سازمان‌های نظامی، مجهز به تشکیلات و قوانینی خاص شوند که ستادهای ارتشی ژنرال‌ها نمونهٔ بارز همین سازمان‌ها محسوب می‌شود. تبحر و چیره‌دستی پروس‌ها در استفاده از روش‌های نوین جنگی، سبب شد که این کشور ضمن غلبه بر دانمارک، اتریش و فرانسه، آلمان را متحد گرداند.

در حال حاضر مرزهای جنگ در چندین جهت عمده در حال گسترش است. نخست مرز بین کشورهای درگیر جنگ با کشورهای بی‌طرف بیش از پیش کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌شود. از یک طرف اثرات قابل توجه مهمات دقیق و حساب شده و جنگ اطلاعاتی مانع کاهش تلفات افراد غیرنظامی در جنگ شده است. از طرفی دیگر حمله به خطوط انتقال نیرو، مخابرات، ذخایر آب و نظام‌های مالی - حتی حملاتی که با تسلیحات دقیق و حساب شده و جنگ اطلاعاتی انجام می‌شود - تا حدود زیادی تلفات غیرنظامیان را افزایش داده است. ظاهراً این‌گونه تهاجمات و حملات روزافزون، از ویژگی‌های مشترک جنگ‌ها به حساب می‌آیند. وانگهی شناسایی فراساختارهای نظامی و غیرنظامی رفته‌رفته با دشواری روبروست. برای نمونه ۹۰ درصد از کل

1. Intel

2. IBM

3. Dupont

4. Beavis & Buttthead

ارتباطات نیروهای مسلح ایالات متحده از طریق کانال‌های تجاری صورت می‌گیرد. تعیین اهداف صرفاً نظامی، تلاش فراوانی را می‌طلبد.

همچنین استفاده فزاینده از افراد غیرنظامی در جنگ‌ها و عملیات پشتیبانی از جنگ، مانع از آن می‌شود که رزمنده را از غیررزمنده بازشناخت. در سالیان اخیر، نیروهای مسلح ایالات متحده تعداد زیادی از پادگان‌های نظامی خود را به صورت مراکز غیرنظامی کم‌هزینه‌تری درآورده است. همچنین نیروهای مسلح آمریکا، بخش زیادی از وظایف پشتیبانی خود را به بخش خصوصی واگذار کرده است. نیروهای مسلح ایالات متحده برای انجام خدمات گوناگون خود از قبیل امور تغذیه، بهداشت و شست و شوی لباس‌ها، تعداد زیادی از غیرنظامیان کشورهای سومالی، هائیتی، بوسنی و کوزوو را به استخدام خود درآورده‌اند.

همچنین نیروی دریایی نیز برخی از عملیات تجسمی خود در دریا را به بخش خصوصی محول کرده است. مخابرات، کامپیوتر و سیستم‌های اطلاعاتی اغلب در دست پیمانکاران خصوصی است و حتی در مناطق جنگی نیز بخش خصوصی فعال است. در واقع امروز نیروهای نظامی بیشتر نیروهای نظامی پیش از ناپلئون را در اذهان زنده می‌کنند؛ نیروهایی که عده‌ای از «همراهان اردوگاهی» (شامل زنان و کودکانی) که مسئول تغذیه و مراقبت از سربازان بودند، آنان را در جنگ‌ها و عملیات همراهی می‌کردند.

دوم اینکه مرز میان مشارکت‌کنندگان در جنگ و کسانی که در آن شرکت ندارند رفته‌رفته مبهم و کمرنگ می‌شود. به لحاظ سنتی، نوع خدمات میان افراد زیر تمایز قایل می‌شود: افرادی که مستقیماً در جنگ دخالت دارند یعنی افرادی که در استخدام «نیروهای جنگی» ارتش هستند و افرادی که عملیات جنگ را پشتیبانی می‌کنند (گروه پشتیبانی جنگ و خدمات پشتیبانی جنگ در ارتش).

با این تفاسیر، هنوز این مرزبندی جای سؤال دارد؛ آیا خلبانی که یک موشک هدایت شونده را از خارج از فضای هوایی دشمن به سمت دشمن شلیک می‌کند، بیشتر در جنگ دخیل است یا یک اپراتوری که یک هواپیمای بی‌سرنشین را برای مختل ساختن رادار هوایی و دفاعی دشمن هدایت می‌کند؟ آیا یک شخص اطلاعاتی که یک کد تخریبی را وارد سیستم دفاع هوایی دشمن می‌کند، بیشتر یک «عامل» نظامی محسوب می‌شود یا خلبانی که یک موشک را به سمت سایت موشکی زمین به هوای دشمن شلیک می‌کند؟

در حال حاضر تعداد رزمندگان و سربازان سنتی بسیار کم شده است و در مجموع، کمتر از نیمی از نیروی زمینی، دریایی و هوایی را به خود اختصاص داده‌اند. از آنجا که اطلاعات - و افرادی که این اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند - در رهبری جنگ نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای

برعهده دارند، تعریف مجدد یک «عامل» (نظامی)، امری گریزناپذیر است. نیروی هوایی درباره خود گفته است: «در آینده، هر فرد نظامی و / یا غیرنظامی که در بهره‌گیری و دکترین نیروی هوا فضا مجرب باشد، یک عامل تلقی می‌شود.»

ج. ترکیب و ساختار نیروهای مسلح

انقلاب در ساخت تجهیزات نظامی به طرز چشمگیری ترکیب نیروهای مسلح را تغییر داده است. تحولات گذشته باعث شد که جنگاوری، اشکال جدیدی به خود گیرد و رابطه بین خدمات موجود و نیروهای جنگی دچار تغییر شود. همچنین باعث ظهور نخبگان جدید و افول نخبگان پیشین بوده است. برای مثال، در طی نیمه نخست قرن بیستم در نبرد دریایی، نقش محوری با ناوگان هوایی بود. هنگامی که ناوهای هواپیما بر به عنوان عمده‌ترین عنصر و ابزار نیروهای دریایی مدرن، جایگزین کشتی‌های جنگی شدند، خلبانان نیروی دریایی اهمیت و نفوذ مرسوم و دیرین افسران نیروی زمینی را به دیده شک نگریستند.

در طی همین دوره، نیروهای زرهی، جای سواره نظام ارتش‌های جهان را گرفت و اختراع هواپیما، نخبگان نوینی را در ارتش‌ها پدید آورد و بالاخره اینکه به خدمات نظامی نوینی دامن زد. تسلیحات جدید نظامی، ساختارها و هنجارهای طول‌المدت را متلاشی می‌کنند. جای تعجب نیست که یکی از عمده موانع سر راه ابداعات، ایستادگی و مقاومت سازمانی در برابر تغییر این گونه ساختارها است. در همین راستا واکنش نیروی دریایی به ابداع کشتی‌های جنگی‌ای که با نیروی بخار کار می‌کردند، گواهی بر این ادعاست. در طی دهه ۱۸۶۰، افسران خط دفاعی به طور حساب شده با ورود نیروی بخار به درون ناوگان دریایی مخالفت کردند، علت آن، نه فقط به دلیل تازگی فناوری بخار بود بلکه بدین خاطر نیز بود که استفاده از نیروی بخار، نیاز به نخبگان جدید داشت. این نخبگان، افسران مهندسی بودند که جایگاه و منافع سابق افسران خط دفاعی را تهدید می‌کردند.

فناوری اطلاعات چالش مشابهی را سر راه فرهنگ نیروهای مسلح ایالات متحده قرار داده است. شاید خطرناک‌ترین وظیفه ارتش آمریکا در طی چنددهه آینده، این است که اطمینان حاصل کند انقلاب اطلاعاتی همه جانبه‌ای را به خدمت خواهد گرفت. با این وجود بسیار بعید است که ایالات متحده بتواند در عین حفظ هنجارهای سازمانی فعلی خود، همچنان در عرصه فناوری اطلاعات پیشتاز نیز باقی بماند - البته اگر هنوز هم چیزی به اسم پیشتازی معنا و مفهوم داشته باشد - به عبارت ساده‌تر، نیروهای مسلح آمریکا دیگر قادر نیستند موقعیت عالی خود را در دنیای اطلاعات حفظ و نگهداری کنند.

این معضل چندین راه حل دارد، اما هر کدام الزامات خاص خود را برای ترکیب نیروهای مسلح به همراه دارد. اول اینکه، نیروهای مسلح می‌توانند با اتخاذ روشی، خود را از نیاز به تجدید قوا، ابقاء افسران و اعضای ماهر در امر فناوری اطلاعاتی بی‌نیاز کنند و در عوض برای اجرای عملیات و وظایف اطلاعاتی از پیمانکاران غیرنظامی سود جویند. به مرور زمان می‌توان تمام بخش‌های نیروهای مسلح را به بخش خصوصی واگذار کرد. دوم، نیروهای مسلح می‌توانند در امر مهارت‌ها و فنون اطلاعات، بیشتر به نیروهای ذخیره متکی باشند. بخش‌هایی که تمایل ندارند یا نمی‌توانند تمام فعالیت‌های خود را به خدمات نظامی اختصاص بدهند، می‌توانند به مسئولیت‌ها یا شغل‌های پاره‌وقت روی بیاورند. نیروهای مسلح باید بهترین و معتنم‌ترین فرصت‌های اضافی را به خود اختصاص دهند. اما بی‌تردید چنین رویکردی، نقش نیروهای ذخیره و رابطه آنها را در قبال نیروهای فعال، تغییر خواهد داد. سرانجام، نیروهای مسلح، باید شغل تازه‌ای برای افراد ماهر در امر فناوری اطلاعات دست و پا کنند. برای آن که چنین امری با موفقیت انجام شود، لازم است که الگوهای شغلی، معیار ترفیع و (میزان) دستمزد به کلی تغییر یابد. متخصصین امر اطلاعات، به منظور همگامی با اوضاع سریعاً دگرگون شوند، می‌بایست بیشتر فعالیت‌های خود را صرف کار با سیستم‌های اطلاعاتی کنند، که این امر خود بیشتر متضمن ترفیع مبتنی بر رقابت حرفه‌ای است تا راهبری. نیروهای مسلح برای ابقاء و حفظ متخصصین اطلاعات - یعنی افرادی که در طول دوره شغلی‌شان فرصت یافته‌اند که هم و غم خود را در تخصصشان متمرکز کنند - باید آنها را از حقوقی برابر با حقوق ستوان سوم‌ها برخوردار سازند.

عصر اطلاعات، فرهنگ نظامی را از جهات دیگری نیز تهدید می‌کند. پیشروی و حرکت از سمت سازمان‌های پایگاهی به سوی سازمان‌های شبکه‌ای، با عقاید رایج و مرسوم درباره فرماندهی کاملاً تعارض دارد. در واقع بحث فعلی درباره تأثیر فناوری اطلاعات بر فرمانده، در مقایسه با بحث ورود رادیوهای بی‌سیم به ناوگان در یک قرن پیش، چیزی فراتر از یک مقایسه صرف است. همچنان که افسران امروزی نگران فرمانده‌ای هستند که از راه دور کنترل نبردهای تاکتیکی را بر عهده گیرد، افسران نسل گذشته نیز از این مطلب نگران بودند که مبادا رادیو به «افراد دور از صحنه نبرد» این امکان را بدهد تا مستقل از فرمانده ناوگان جنگ در این کار مداخله کنند.

د. شکل نیروهای مسلح

درست همانگونه که انقلاب‌های پیشین در جنگ، ترکیب سازمان‌های نظامی را تغییر داده است، انقلاب اطلاعاتی نیز به همان شیوه ماهیت هر یک از نیروهای مسلح را تغییر خواهد داد. ارتش با تغییر سیستم خود از حالت نیروهای سنگین تانکی - که برای در امان نگه داشتن اروپای

غربی از ستونهای زرهی پیمان ورشو طراحی شده‌اند - با سیستمی بسیار متغیر و مهلک روبروست. نبرد ناتو در یوگسلاوی، این مطلب را خاطر نشان ساخت که ارتش ناتو فاقد بخش‌هایی است که هم سریع‌العمل باشد و هم توأمان بتواند حملات سنگینی انجام دهد. تجربه حاصل از این جنگ به رئیس ستاد ارتش، ژنرال اریک شین سکی^۱ آموخت که دست به طراحی دوباره دو تیپ جداگانه زند به نحوی که سیار و کارساز بوده و در عرض چهار روز در هر مکانی از دنیا مستقر و آماده عملیات شوند. این بخش‌ها با تانکهای M1A1 آبرامز و خودروهای جنگی M2 برادلی یا خودروهای چرخدار سبکتر مجهز خواهند شد. ارتش همچنین به دنبال سرمایه‌گذاری برای جایگزین کردن شبکه‌های سبک‌تر و خودروهای سریع‌تر به جای تانک‌هاست.

چنین اقدامی، نشانه تغییر عمده در تاکتیک‌های نیروی زمینی است. طرح‌های نو سازی ارتش، تهدیدی است بر اصرار مرسوم و سنتی ارتش بر نیروی زرهی به عنوان ابزار عمده در نبرد زمینی. این طرز تفکر در شش دهه گذشته، در میان ارتش جایگاه ویژه‌ای داشته، در واقع، این طرح‌ها بخش‌های زرهی را به چالش کشیده است. علاوه بر آن با تقسیم ارتش به بخشهای کوچک‌تر، بعضی‌ها نگرانند که مبدا ارتش در حد یگان تفنگداران دریایی عمل کند.

در نیروی دریایی، تغییر صحنه عملیات از دریا به نوار ساحلی - همانند تغییر جنگ از سکو به شبکه - بیانگر چالش فرهنگ سنتی در دل این نیروست. نیروی دریایی نیز همانند دیگر نیروهای مسلح باید نقش خود را در فضا و ماورای فضا^۲ دوباره تعریف کند.

با ایجاد ابداعات در نیروی دریایی، از بین رفتن کشتی حمل مهمات و تسلیحات داستان عبرت‌انگیزی به نظر می‌آید؛ این کشتی شبه زیردریایی که مطابق استانداردهای تجاری ساخته شده و خدمه اندکی روی آن خدمت می‌کرد، به قدری قدرت آتش داشت که می‌توانست یک ستون زرهی را در مسیر خود منهدم سازد. با اینکه دریا سالار ویلیام اونز^۳، و دریا سالار مایک بوروا معاون و رئیس، ستاد مشترک از برنامه حمایت کردند اما این برنامه تعدادی از طرفداران خودی و غیرخودی نیروی دریایی را تهدید می‌کرد. برخی افسران نیروی زمینی و خلبانان این برنامه را تهدیدی علیه ناوهای هواپیمابر می‌دانستند. در حالی که بعضی از اعضای خدمه زیردریایی آن را دزدی طرح و ماموریتی که آنها در پی آن بودند تلقی می‌کردند. بعضی مخالف بودند که اختیار قدرت آتش قابل توجه این کشتی به دست یک فرمانده نیروی زمینی باشد. این گروه‌ها تلاش‌های آشکاری برای غرق کردن این کشتی انجام دادند. در واقع دریا سالار «بوردا» مجبور شد که برای

1. Shinseki

2. Cyberspace

3. Owens

حفظ این برنامه آن را از نیروی دریایی به آژانس تحقیقاتی پروژه‌های دفاعی پیشرفته مستقل سازد. آن طور که یک عضو سابق کنگره گفته است: «این کشتی حمل مهمات تهدیدی بود علیه ناوهای هواپیمابر و شرکت کشتی سازی نیوپورت نیوز و همچنین تهدیدی بود علیه هیئت نمایندگی (کنگره) ویرجینیا». نیروی دریایی در نوامبر سال ۱۹۹۷ این برنامه را که در سال گذشته یکی از اولین اولویت‌های این نیرو بود به علت «کمبود بودجه» کنار گذاشت. در نگاهی عمیق‌تر، می‌توان گفت کشتی حمل مهمات، باور سنتی نیروی دریایی درباره فرماندهی را به چالش فراخوانده بود.

کشتی حمل مهمات صرفاً کامیونی بود که برای حمل مهمات در محدوده خط آتش طراحی شده بود. این کشتی فاقد حس‌گرهای لازم برای هدف قراردادن دشمن خود بود و فقط می‌توانست از خود دفاع کند. افسرانی که سال‌ها آرزوی فرماندهی ناوشکن‌ها، موشک‌های هدایت شونده و ناوهای هواپیمابر را در سر می‌پروراندند، رانندگی این گونه کامیون‌ها را کسرشان خود می‌دانستند. در آینده به جای سکو، شبکه، عمده‌ترین سیستم مورد کاربرد خواهد بود.

چندی پیش نظریه «جنگنده خیابانی» معاون دریا سالار، آرتور کی سبروسکی^۱ خشم افرادی را که آن را تهدیدی علیه برنامه‌های فعلی ناوهای جنگی می‌دانستند، برانگیخت. این نظریه گروهی از سکوهای کوچک را دربرمی‌گرفت که به منظور توان دستیابی به مناطق ساحلی و حفظ آن در مقابل توانمندی دشمن طراحی شده بود. در واقع اظهارات معاون دریا سالار «دان مورفی»، فرمانده ناوگان ششم در انتقاد خود از این نظریه بسیار ساده انگارانه بود. او به خبرنگاران چنین گفته بود: «این یک نظریه حساب نشده است. هیچ تفکری در ورای آن وجود ندارد. هیچ تجزیه و تحلیلی در آن صورت نگرفته است. همان طور که می‌دانید چیزی که سبروسکی در پی آن بوده یک وسیله دفاعی بسیار ساده بزرگ و مستحکم است، اما در واقع چیزی که درباره آن صحبت می‌کند، یعنی رفتن به نوار ساحلی در مواقع بسیار مشکل، برای جنگیدن و شلیک توپ و موشک، این دقیقاً همان چیزی است که بوسیله DD - 21 انجام می‌دهیم.»

نیروی هوایی، نیرویی که فناوری برای آن یک تعریف دارد - یعنی هواپیمای سرنشین‌دار - از طرف هواپیماهای بی‌سرنشین و همچنین عملیات نظامی در فضا و سیبرضا با چالش روبروست. موانع موجود بر سر راه نیروی هوایی و این که نمی‌تواند میان سفینه‌های بی‌سرنشین خود^۲ هماهنگی ایجاد کند، گواه این مطلب است. نیروی هوایی - هرچند در ظاهر - از طرح گسترش هواپیماها و سفینه‌های بی‌سرنشین استقبال کرده و تاکنون توانسته اسکادران بی‌سرنشین تشکیل

دهد. این نیرو در حال حاضر هواپیماهای بی‌سرنشین را برای عملیات جاسوسی، نظارت و شناسایی (گشت اکتشافی) به خدمت گرفته و در حال توسعه آنها برای عملیات سرکوب دفاعی و مأموریت‌های تهاجمی است. آزمایشگاه‌های جنگی مخصوص نیز برای هواپیماهای بی‌سرنشین ایجاد شده است. در این آزمایشگاه‌ها نظریات عملیاتی نوین برای به کارگیری در دست بررسی است. مصداق بارز این امر اهدای مدال موفقیت هوایی سال ۱۹۹۷ از سوی نیروی هوایی به یک اپراتور هواپیمای بی‌سرنشین است که توانسته بود یک خراب آن را در ایستگاه هوایی موستار در بوسنی و هرزگوین سالم به زمین بنشانند. علی‌رغم این نکته، موانع فرهنگی سر راه استفاده از هواپیماهای بی‌سرنشین جای چند و چون دارد. حتی با این که این نوع هواپیماها برای چندین دهه مورد استفاده بوده‌اند، نیروی هوایی هنوز به طور کامل از این سکوها بهره برداری نکرده است. در طی دو دهه گذشته وزارت دفاع آمریکا دو میلیارد دلار برای جنگنده‌های سرنشین‌دار هزینه کرده است. در نتیجه، فن‌آوری هواپیماهای بی‌سرنشین کم و بیش توسعه نیافته باقی مانده است. در واقع کنگره آمریکا، به دنبال تذکر ناموفق به پنتاگون برای جدی گرفتن موضوع هواپیماهای بی‌سرنشین، در سال ۱۹۹۳، «اداره شناسایی و دفاع هوایی» را برای پیشبرد برنامه‌های آن ایجاد نموده است. نیروی هوایی به دنبال تهدید ارتش تلاش کرد برای به دست گرفتن این مأموریت - و منابع آن - و خارج کردن آن از دست اداره شناسایی و دفاع هوایی، اسکادران هواپیماهای بی‌سرنشین خود را تشکیل دهد. فرهنگ خلبانی حاکم بر نیروی هوایی مانع دیگری است که اجازه نمی‌دهد این نوع هواپیما جای خود را در نیروی هوایی باز کند. اگرچه اپراتورهای نیروی هوایی باید خلبان باشند، گشت با اسکادران‌های بی‌سرنشین به عنوان مأموریت‌های غیرپروازی طراحی شده و در نتیجه پایین‌تر از حد مطلوب است. (اپراتورهای هواپیماهای بی‌سرنشین ارتش خلبانان آموزش دیده نیستند). نیروی هوایی برای خدمت دو ساله در اسکادران شکاری، به عنوان تشویقی به خلبانان خود فرصت پرواز با نوع جدیدی از هواپیما می‌دهد. این اقدام آینده شغلی خلبانان را بهبود می‌بخشد. گویا نیروی هوایی برای حصول اطمینان از اینکه هواپیماهای جنگی بدون سرنشین بالاتر از هواپیمای سرنشین‌دار پرواز نکنند، ملزومات این هواپیماها را کاهش داده است.

نتیجه‌گیری

چه‌بخواهیم چه‌نخواهیم عصر اطلاعات پیش‌روی ماست. انقلاب در حال ظهور در امور نظامی تنها مبین انقلاب در امر اطلاعات است. رشد و گسترش فن‌آوری‌های اطلاعات، سیاست، اقتصاد و فرهنگ را تحت تأثیر خود قرار داده است. در همین راستا، ارتش نیز چاره‌ای جز تغییر و دگرگونی ندارد و در واقع اگر نیروهای مسلح از تغییرات جامعه دور می‌ماند، امری به غایت عجیب‌بمی‌نمود.

درست مثل ارتش‌هایی که در اوایل قرن نوزدهم ناگزیر بودند با مسأله میهن پرستی کنار بیابند و ارتش‌هایی که در اواسط قرن نوزدهم مجبور بودند از انقلاب صنعتی بهره‌برداری کنند، ما نیز امروزه، باید در عصر اطلاعات زندگی کنیم. پرسش عمده فراروی نیروهای مسلح ما و دیگر کشورها پذیرفتن یا نپذیرفتن عصر اطلاعات نیست بلکه چگونه پذیرفتن آن است. فرهنگ نظامی به طور عام و نیروهای مسلح به طور خاص نقش تعیین کننده‌ای در تعیین نحوه سازگاری با جنگ در عصر اطلاعات خواهند داشت. در حالی که هر یک از نیروهای مسلح به دنبال پذیرفتن رویکردهای نوآورانه برای نبرد بوده‌اند، اسیر هنجارهای فرهنگی و سازمانی خود نیز بوده‌اند که میراث جنگ سرد است. بکارگیری تمام و کمال انقلاب در حال ظهور اطلاعات در عرصه جنگ، مستلزم تغییر اساسی در فرهنگ نیروهای مسلح خواهد بود و سرانجام این که احتمالاً انقلاب اطلاعاتی در مقایسه با توسعه فن آوری نوین چالش عمده‌ای محسوب خواهد شد.



* Source: Janatan B. Tacker and Rabert B. Kadleck, "War and culture in informationage",



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی